



واژه خدا در فلسفه اسلامی / واجب بالذات مترادف با اله است

به ندرت در متون اصلی فلسفه اسلامی به کار رفته است. مع الوصف، با اندکی تفحص، می توان یقین کرد ...

واژه "خدا" به ندرت در متون فلسفه اسلامی به کار رفته، اما وجود "واجب بالذات" و بررسی صفات و افعال او برابر با اثبات خدا و بررسی صفات و افعال او است.

به گزارش خبرگزاری مهر، واژه "اله" یا "خدا" به ندرت در متون اصلی فلسفه اسلامی به کار رفته است. مع الوصف، با اندکی تفحص، می توان یقین کرد که در این متون فیلسوفان واژه "واجب بالذات" را مترادف با واژه "خدا" یا "اله" منظور داشته اند. پس از دیدگاه فلسفی اثبات وجود واجب بالذات و بررسی صفات و افعال او برابر است با اثبات خدا و بررسی صفات و افعال او. طبعاً از این دیدگاه، هر برهانی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم، وجود واجب بالذات را ثابت کند برهان اثبات و ود خداوند به شمار می آید.

براهین فلسفی دال بر وجود بالذات دو دسته اند؛ دسته ای که نتیجه آنها گزاره "واجب بالذات موجود است" می باشد. به عبارت دیگر، دسته ای که به گزاره "واجب بالذات موجود است منتهی می شوند، مانند برهان "امکان و وجوب" و برهان ابن سینا. این دسته از براهین مستقیمی و جود واجب بالذات را ثابت می کنند. دسته ای دیگر که به یکی از پنج گزاره "شی غیر معلول وجود دارد" یا علت نخستین وجود دارد یا موجود مستقل وجود دارد یا کمال مطلق وجود دارد یا موجود بی نهایت و جود دارد منتهی می شوند. آشکار است که این براهین مستقیمی و جود واجب بالذات را ثابت نمی کنند، زیرا نتیجه آنها گزاره "واجب بالذات موجود است نیست، بلکه مستقیمی وجود "شی غیر معلول یا "علت نخستین" یا "موجود مستقل" یا "کامل مطلق" و یا موجود بی نهایت را ثابت می کنند.

با این حال، همین براهین به طور غیر مستقیم وجود واجب بالذات را ثابت می کنند، به راحتی می توان ثابت کرد که هر يك از اموری که براهین مذکور اثبات می کنند واجب بالذات است. آشکار است که این دسته از براهین نیز برهان اثبات وجود خداوندند، زیرا وجود شیئی را ثابت می کنند که آن شی لامحاله واجب بالذات است و از دیدگاه فلسفی واجب بالذات همان خداوند است. حاصل اینکه هر برهانی که وجود واجب بالذات یا شی غیر معلول یا علت نخستین یا موجود مستقل یا کامل مطلق یا موجود بی نهایت را ثابت کند برهان فلسفی بر اثبات وجود خداوند است.

می توان دریافت که در فلسفه واژه "اله" یا "خدا" را اصالتاً با واژه "واجب بالذات" مترادف می گیرند و بالتبع آن را به معنای "شی غیر معلول" یا "علت نخستین" یا "موجود مستقل" یا "کامل مطلق" و یا "موجود بی نهایت" نیز به کار می برند، زیرا این امور نیز واجب بالذات اند؛ به عبارت دیگر، از دیدگاه فیلسوف واژه "اله" یا "خدا" اولاً و بالذات به معنای واجب بالذات است و ثانیاً و بالتبع به معنای امور مذکور، چرا که این امور نیز لامحاله همان واجب بالذات اند و لاغیر. این نکته ایجاب می کند که ما اصطلاحات فوق را توضیح دهیم و در ضمن نشان دهیم که هر يك از امور مذکور واجب بالذات است.

واجب بالذات

مقصود از واجب بالذات چیزی است که خودش صرف نظر از هر غیری ضروری الوجود باشد، چیزی که ذاتاً و خود بخود ضروری است موجود باشد، به عبارت دیگر، چیزی که ذاتاً و خود بخود محال است معدوم باشد، معدوم بودنش نوعی تناقض است، در مقابل ممکن بالذات که چیزی است که خود به خود نه ضروری است که موجود باشد و نه ضروری است که معدوم باشد و طبعاً هم می تواند موجود باشد و هم می تواند معدوم باشد و نیز در مقابل ممتنع بالذات، که خودش صرف نظر از هر غیری ضروری العدم است؛ یعنی ذاتاً و خود به خود ضروری است که معدوم باشد و محال است که موجود باشد؛ به عبارت دیگر موجود بودنش نوعی تناقض است. پس در يك کلام، واجب بالذات یعنی چیزی که عدمش معدوم بودنش تناقض است.

شی غیر معلول

مقصود از معلول چیزی است که برای موجود بودن به شی دیگری به نام علت نیازمند است، پس شی غیر معلول یعنی شیئی که برای موجود بودن به دیگری نیازمند نیست بلکه خود به خود موجود است. با توجه به اینکه فقط ممکن بالذات است که نیازمند علت،

یعنی معلول است می توان نتیجه گرفت که واجب بالذات غیر معلول است، زیرا واجب بالذات محال است ممکن بالذات باشد. همچنین می توان نتیجه گرفت که اگر شیئی وجود داشته باشد که غیر معلول باشد ضرورتاً این شیئی واجب بالذات است، زیرا در غیر این صورت ممکن بالذات و نیازمند علت است در حالی که غیر معلول و بی نیاز از علت فرض شده بود و این تناقض است. پس هر واجب بالذاتی غیر معلول و هر غیر معلولی واجب بالذات است.

علت نخستین

اصطلاح "علت نخستین" در فلسفه به معنای اولین حلقه در سلسله علی معلولی است. سلسله ای که حلقه های آن ترتیب علی معلولی دارند، به طوری که در آن هر علتی پیش از معلول خود و هر معلولی پس از علت خویش است در این سلسله اگر حلقه ای فقط معلول باشد و علت چیزی نباشد آخرین حلقه است و در مقابل اگر حلقه ای فقط علت باشد و معلول چیزی نباشد نخستین یا اولین حلقه است. پس واژه نخستین در اینجا مترادف با غیر معلول است و طبعاً مقصود از علت نخستین شیئی است که علت سایر اشیاست و خود معلول چیزی نیست. با توجه به اینکه علت نخستین غیر معلول است و هر غیر معلولی هم واجب بالذات است، می توان نتیجه گرفت که علت نخستین هم واجب بالذات است.

موجود مستقل

مستقل موجودی است که به هیچ نحو نیازی از هیچ جهتی به هیچ شیئی ندارد عین بی نیازی است و برای آن مرتبط الیهی متصور نیست.

کامل مطلق

مقصود از کامل مطلق موجودی است که کاملتر از آن امکان پذیر نیست برای اینکه موجودی کامل مطلق باشد دارای دو خصوصیت باشد؛ هر وصف کمالی را واجد باشد، یعنی واجد کل باشد. دوم نه خودش و نه اوصافش مشروط به هیچ شرطی نباشد یعنی مطلق باشد.

موجود بی نهایت

مقصود از موجود بی نهایت موجودی است که هیچ حدی ندارد. هر موجودی که دارای حد است تا آن حد موجود است و در ماورای آن حد معدوم است؛ به عبارت دیگر، برای هر موجود محدودی ماورایی متصور است که در آن معدوم است. طبعاً برای موجود بی نهایت، که هیچ حدی ندارد ماورایی متصور نیست که در آن معدوم باشد.